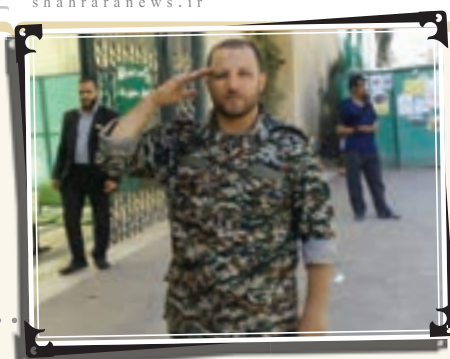




خاطرات مادر شهید جواد جهانی، به مناسبت نهمین سالگرد عروج پسرش

به شهادتش راضی شدم

۹

اهالی خاکریز

وقتی هم جنگ سوریه پیش آمد، اول پیش من آمد و گفت: «مادر، من می خواهم برای دفاع از حرم اهل بیت (ع) به سوریه بروم.» اوایل به خاطر بچه های کوچکش نمی خواستم که به سوریه برود اما او مرا به خانه شهیدان می برد تا با مادران آن ها صحبت کنم و راضی شوم؛ چون پسر من دوست داشت که من راضی باشم. مثلاً شهید حسین محرابی سه فرزند داشت یا شهید هریری تازه عقد کرده بود.

تصاویری را از مادران شهید به من نشان می داد و می گفت: «مادر، ببین این مادر شهید چقدر خوشحال است و می خندد.» حالاً که جواد شهید شده است و سر مزارش می روم، اصلاً گریه نمی کنم و می خندم. به جواد می گویم: «ببین مادر، همان طور که دوست داشتی، شهید شدی و من خندان هستم.»

بعد از شهادت جواد با خانواده افرادی که چند فرزند داشتند و دوست داشتند که به سوریه بروند، صحبت می کردم که «راضی باشید فرزندان شما به سوریه بروند. اگر اجازه ندهید، در آن دنیا، جلوشما را می گیرند.» حالاً من خودم هم دوست دارم شهید بشوم.

شهید از ابتدا تا انتهای مراسم اشک می ریخت. او واقعا به حضرت فاطمه زهرا (س) ارادت و علاقه داشت و در وصیت نامه اش گفته بود که «اگر کسی می خواهد مرا یاد کند، سه بار بگوید یا زهرا (س).» هر جا اسم ایشان می آمد، بلند بلند گریه می کرد.

جواد همیشه از همه می خواست که با هم مهربان باشند، طوری که وقتی به شهادت رسید، همه فامیل و درو همسایه ها می گفتند «جواد آقا لیاقت شهید شدن را داشت.» من هم همین فکر را می کنم؛ جواد دوست داشت شهید شود و بالاخره به آرزویش هم رسید.

هجده سالش بود که داماد شد. آن زمان صحبت هیچ جنگی در میان نبود اما نخستین حرفی که در خواستگاری به همسرش گفت، این بود که «اگر روزی جنگی رخ دهد، من به جبهه می روم و نباید جلودار من شوی.»

رضاریا در آشوب جنگ داخلی سوریه و شهر حلب، وقتی هر ثانیه بوی خطر می داد، او ایستاده بود. بادستانی که مرگ را خنثی می کرد و دلی که به خدا گره خورده بود. این مطلب، سفری است کوتاه به زندگی شهید مدافع حرم، جواد جهانی که از زبان مادرش، معصومه خانم صبری که حالا ساکن محله لادن است، روایت می شود.

● دوستی جواد با خدا

جواد از دوران کودکی و نوجوانی، علاقه خاصی به انجام واجبات دینی داشت؛ یک روز وقتی هنوز به سن تکلیف نرسیده بود، دیدم که وضو گرفته است و نماز می خواند و بعد از آن هیچ وقت ندیدم که نمازش را ترک کند و روزه هایش را مرتب می گرفت.

با اینکه مسجد از خانه مان نسبتاً دور بود، نیمه های شب به مسجد می رفت و وقتی برمی گشت، من و پدرش را برای نماز صبح بیدار می کرد. وقتی هم که شهید شد، در وصیت نامه اش نگفت که نماز یا روزه قرضی دارد. از وقتی خودش را شناخت، همیشه بیشتر نماز هایش را به جماعت در مسجد می خواند، در همه راهیما می ها حضور داشت و در حوزه فعالیت های فرهنگی بسیار فعال بود. پسر من روی نماز اول وقت و حجاب خیلی تأکید داشت. زمانی که به سوریه رفته بود، پسر خرد سالش ذوق می کرد و می گفت «بابا، با خدا دوست است.» و وقتی دلیلش را پرسیدیم، جواب داد «چون خیلی نماز می خواند.»

● سه بار بگوید یا زهرا (س)

وقتی جواد نوجوان بود، هر هفته در خانه مراسم دعای ندبه و دعای کمیل داشتیم.

نام: شهید جواد جهانی

تاریخ تولد: ۱۳۶۰/۱۰/۷

تاریخ شهادت: ۱۳۹۵/۸/۲۲

محل شهادت: حلب، سوریه

نام فرزندان: علی و فاطمه



زمین چمن مدرسه محله گل دیس فضایی برای فوتبال و دوره های خانوادگی است

خاطرات سبز «مفاخر»

۹



مکان نما

خواند. الان در مدرسه دیگری است اما هر وقت می خواهیم قرار دورهمی با دوستان قدیمش بگذاریم، در همین زمین چمن دورهم جمع می شویم. بچه ها با هم بازی می کنند و مادرها هم کنارشان هستند. او ادامه می دهد: می دانم گروه های دیگری هم هستند که از اینجا استفاده می کنند.

ستار قربانی یک جوان بیست و دو ساله است. او ۱۰ نفر از دوستانش که از مناطق مختلف شهر هستند، برای بازی فوتبال، این زمین چمن را کرایه می کنند و مدت هاست که به اینجا می آیند. او می گوید: اینجا نسبت به محل سکونت دوستانم، تقریباً در موقعیت مکانی مناسبی قرار دارد و دسترسی همه مان به آن آسان است.

او ادامه می دهد: دسترسی به زمین چمن برای ما جوان ها موضوع مهمی است. به لحاظ روحی به آن احتیاج داریم و هر طور شده، خودمان را می رسانیم.

به نظر قربانی، اینکه یک مدرسه، زمین چمن ساخته و آن را در اختیار دیگر علاقه مندان قرار داده، یک اقدام خلاقانه است که می تواند الگویی برای سایر مکان ها باشد.

زمان طولانی تری در مدرسه باشند. سینا اسکویی که در صف پناالتی ها ایستاده و منتظر است نوبتش شود، می گوید: من فوتبال را خیلی دوست دارم اما اگر زمین چمن مدرسه نبود، نمی توانستم بازی کنم؛ چون به مکان مناسب دیگری دسترسی ندارم. به گفته او دانش آموزان مدرسه این قدر زمین چمن را دوست دارند که مراقب اند تمیز بماند و خراب نشود.

● فوتبال های پدر و پسر

محمد شمس که دانش آموز کلاس هفتم این مدرسه است، از فوتبال های پدر و پسر یاد می کند و ادامه می دهد: هر جمعه، دانش آموزان یکی از کلاس های مدرسه را دعوت می کنند تا با والدینشان بیایند. باید رهایمان فوتبال بازی می کنیم و ما مان ها تشویقمان می کنند. خیلی خوش می گذرد.

بعد از پایان کار مدرسه، این زمین در اختیار دیگر علاقه مندان است. در حال حاضر چهار مدرسه فوتبال این زمین را کرایه کرده اند و از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۶:۳۰ از آن استفاده می کنند. بعد از این ساعت، زمین در اختیار اولیا و اهالی و دیگر علاقه مندان قرار می گیرد. گاهی والدین جشن تولد فرزندشان را در آن برگزار می کنند. گاهی هم قرارهای دید و بازدید بچه ها را اینجا می گذارند. تکتم فیروزی که مادری یکی از دانش آموزان است، می گوید: فرزند من شش سال در اینجا درس

فهمه شهری ابرخلاف حیاط های آسفالت بسیاری از مدارس، پادر مدرسه مفاخر در محله گل دیس که می گذارید. بیشترین چیزی که به چشم می خورد زمین چمن آن است. این چمن هفتصد متری، یک تفاوت مهم دیگر هم دارد: بعد از اتمام کار مدرسه در اختیار باشگاه ها، اولیای مدرسه، والدین، اهالی و دیگر علاقه مندان است و همین باعث شده است که علاوه بر افزایش سرانه ورزشی محل، خاطرات فوتبالی و دوره های مختلفی در آن رقم بخورد.

● مفرح شدن فضای مدرسه

چمن مصنوعی مدرسه مفاخر در محله گل دیس، زمین محبوب خیلی از بچه ها و بزرگ سالان است. بیشتر مواقع در این زمین چمن باز است. صبح ها در اختیار دانش آموزان مدرسه است؛ زنگ تفریح، نوبتی در آن پناالتی می زنند. زنگ ورزش هم بدون دغدغه سر خوردن و زخمی شدن دست و پاها، در آن فوتبال بازی می کنند و تکل می زنند. علیرضا رضوی، مدیر این مدرسه، می گوید: فوتبال بازی محبوب بسیاری از پسر بچه هاست، این در حالی است که در خانه های آپارتمانی و به دلیل مشکلات رفت و آمدی، خیلی ها به زمین چمن مناسب دسترسی ندارند. برای همین تصمیم گرفتیم در مدرسه آن را فراهم کنیم تا فضای آموزشی دانش آموزان مفرح تر باشد.

به گفته او همین زمین چمن بهانه ای شده است که بچه ها بار غبت،